

اجرت‌المثل کار زوجه در حقوق افغانستان و میزان کارایی قوانین جهت دستیابی به آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

عبدالخالق شفق*^۱

سید مهدی میرداداشی^۲

اعظم خوش صورت موفق^۳

چکیده

اجرت‌المثل کارهای زوجه در منزل، به عنوان یکی از حقوق مالی وی در قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده و طبق شرایط خاصی قابل مطالبه است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم، مبانی حقوقی، شرایط و ضمانت‌اجراهای اجرت‌المثل زوجه در منزل می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که برخی از شرایط آن، مانند شرط «دستور» زوج و «عدم قصد تبرع»، به نحوی اند که اثبات آن با توجه به ویژگی‌های خاص زندگی مشترک، با دشواری‌های زیادی مواجه است و عملاً منجر به محرومیت زنان از این حق می‌شود که جهت ایجاد سهولت در این خصوص، پیشنهاد جایگزین نیز ارائه شده است. افزون بر این، بر اساس قانون «احوال شخصیه اهل تشیع»، اجرت‌المثل از حیث زمانی، فقط «بعد» از طلاق یا فوت زوج قابل مطالبه دانسته شده است؛ در حالی که این محدودیت با قواعد و مبانی فقهی و حقوقی قابل دفاع و پشتیبانی نیست و نیازمند بازنگری و اصلاح به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها

حقوق افغانستان، اجرت‌المثل کارهای زوجه در منزل، احوال شخصیه اهل تشیع، قصد تبرع، شرط ضمنی عرفی.

۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

a.khshafaq@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

mirdadashim@yahoo.com

۳. استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

a.khoshsorat@yahoo.com

مقدمه

در طول زندگی مشترک، ممکن است زوجه کارهایی را انجام دهد که به حکم قانون مکلف به انجام آنها نیست؛ اما نوعاً دارای ارزش اقتصادی است، مانند آشپزی، نگهداری از اطفال، شستن ظرف‌ها و لباس‌ها، پذیرایی از مهمان و نگهداری از پدر و مادر شوهر و امثال اینها. در قوانین افغانستان، به‌ویژه قانون احوال شخصیه اهل تشیع از این نوع کارهای زنان به‌صورت کلی حمایت صورت گرفته و طبق شرایطی برای آنها اجرت‌المثل در نظر گرفته شده است.

اجرت‌المثل زوجه در قانون احوال شخصیه اهل تشیع، یک تأسیس حقوقی جدید بوده که در سال ۱۳۸۸ وارد ادبیات حقوقی کشور شده است. درخصوص این موضوع، تا کنون پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و فقط در ضمن برخی از کتاب‌های حقوق خانواده، مانند حقوق خانواده (رسولی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۶)، حقوق فامیل (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳) و شرح قانون احوال شخصیه اهل تشیع (جعفری و جویا، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۳۴۵)، به‌صورت بسیار مختصر بحث شده و وارد مباحث مهم و مسائل اساسی، به‌نحوی که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، نشده است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که اجرت‌المثل زوجه مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد.

این پژوهش از این جهت دارای اهمیت است که موضوع را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده، خلأهای قانونی را شناسایی می‌کند و جهت رفع آنها راهکار ارائه می‌دهد. این مهم سبب می‌گردد که اولاً، زنان افغانستان از این حق مالی خویش به‌درستی آگاه شده، به‌صورت مستند از آن دفاع نمایند؛ ثانیاً، وکلای مدافع و قضات دادگاه‌های خانواده افغانستان را جهت صدور رأی درخصوص این موضوع نیز کمک خواهد کرد؛ ثالثاً، با توجه به حضور گسترده زنان افغانستان در ایران، به‌ویژه زنان پیرو مذهب تشیع، قضات دادگاه‌های خانواده ایران نیز می‌توانند جهت حل‌وفصل دعاوی مربوطه اتباع افغانستانی از آن استفاده نمایند؛ زیرا بر مبنای ماده ۷ قانون مدنی ایران، اتباع خارجی مقیم ایران در امور مربوط به احوال شخصیه، تابع دولت متبوع خود است؛ رابعاً، مراجع ذی‌صلاح را جهت تعدیل مواد قانونی مربوطه با استفاده از راهکارهای ارائه‌شده کمک خواهد کرد.

برای برخورداری زوجه از اجرت‌المثل، یک سلسله شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه کارهای زوجه باید به دستور شوهر صورت گرفته و در انجام آن قصد تبرع نیز نداشته باشد. حال سؤالی که مطرح می‌گردد این است: اثبات «دستور» زوج و همچنین اثبات «عدم قصد تبرع» زوجه به عهده کیست؟ همچنین اگر «عدم قصد تبرع» زوجه مُحَرَز نباشد، اثبات آن به عهده کیست؟ زوج یا زوجه؟ آیا زوجه درکنار عدم قصد تبرع، قصد «اجرت» نیز داشته باشد تا مستحق اجرت‌المثل گردد یا صرف عدم قصد تبرع کفایت می‌کند؟

اصل در خصوص انجام هر عملی، «عدم تبرع» است (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۴۸۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۲). آیا این اصل را در روابط زوجین نیز می‌توان تعمیم داد؟ آیا می‌توان گفت که اصل در روابط زوجین نیز این است که زوجه کارهای منزل را به قصد تبرع انجام نداده است، مگر اینکه تبرع ثابت گردد؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا این خلاف ظاهر نیست؟ زیرا قرائن و ظاهر حال زنان جامعه ما بیانگر این است که معمولاً کارهای منزل را تبرعاً انجام می‌دهند؛ بنابراین در مقام تعارض ظاهر با اصل، کدام یکی مقدم است؟

اگر حکومت اصل «عدم تبرع» را در روابط زوجین نیز بپذیریم، آیا «شرط ضمنی عرفی» مانع استناد به آن نمی‌شود؟ در جامعه سنتی‌ای مثل افغانستان، انجام کارهای منزل توسط زوجه از وظایف عرفی وی محسوب می‌شود؛ به نحوی که وقتی مردی می‌خواهد با زنی ازدواج نماید، با اعتقاد به اینکه انجام کارهای منزل به عهده زوجه خواهد بود، اقدام به ازدواج می‌کند. زن نیز با آگاهی از آن، چنین ازدواجی را می‌پذیرد و عقد مبتنی بر آن جاری می‌گردد. آیا در این صورت نیز، اصل عدم تبرع جریان دارد یا مطابق «شرط ضمنی عرفی» عمل می‌گردد؟

افزون بر سؤال‌های فوق، براساس ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اجرت‌المثل از حیث زمانی فقط «بعد» از طلاق یا فوت زوج قابل مطالبه است و نه قبل از آن؛ درحالی که این حکم با قواعد و مبانی حقوقی قابل دفاع و پشتیبانی نیست و قابل تأمل به نظر می‌رسد. در نهایت سؤال دیگری که مطرح می‌گردد این است: آیا تدابیری که در راستای دستیابی زنان به اجرت‌المثل در قوانین، به‌ویژه قانون احوال شخصیه اهل تشیع، پیش‌بینی شده، کافی است؟ اگر پاسخ منفی است، راهکار چیست؟

برای رسیدن به پاسخ سؤال‌های فوق، ابتدا مفهوم اجرت‌المثل را توضیح داده، مبانی حقوقی اجرت‌المثل کار زوجه در حقوق افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بعد از آن،

درمورد شرایط اجرت‌المثل کار زوجه در منزل بحث می‌کنیم و ضمناً در جاهای مناسب، به سؤال‌های مطرح‌شده نیز پاسخ خواهیم داد. باید یادآور شد که در حقوق افغانستان احکام مربوط به اجرت‌المثل زوجه را باید در دو قانون جستجو کرد: یکی قانون مدنی، که مبتنی بر فقه حنفی است، و دیگری قانون «احوال شخصیه اهل تشیع» که مبتنی بر فقه امامیه و حاکم بر روابط پیروان اهل تشیع افغانستان است که ما آن را در هر دو قانون مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

اجرت‌المثل

اجرت در لغت به معنی مزد (معین، ۱۳۸۶، ص ۹۲)، دستمزد، مزد کار و کرایه (انوری، ۱۳۸۳، ص ۴۳) آمده است و در اصطلاح عبارت است از عوضی که مستأجر درقبال استفاده از منفعت مال یا کار، به موجر یا اجیر می‌پردازد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۴۷). اجرت بر دو نوع است: اجرت‌المسمی و اجرت‌المثل. هرگاه در قرارداد اجاره، اعم از اجاره اشخاص، حیوان و اشیا، طرفین بر اجرت معین توافق کرده باشند، به آن اجرت‌المسمی گفته می‌شود (مروج، ۱۳۷۹، ص ۱۶)؛ اما اگر در متن قرارداد درخصوص اجرت توافقی صورت نگرفته باشد، در این صورت، اجیر در اجاره اشخاص و موجر در اجاره اشیا و حیوانات، مستحق اجرت متعارفی است که به آن اجرت‌المثل گفته می‌شود.

مبانی حقوقی اجرت‌المثل کار زوجه در منزل

قانون مدنی

در قانون مدنی که مبتنی بر فقه حنفی است، ماده خاصی در مورد اجرت‌المثل کار زوجه در منزل مشاهده نمی‌شود؛ اما یک سلسله مواد قانونی وجود دارد که می‌توان قابل مطالبه بودن اجرت‌المثل زوجه را از آنها استنباط کرد. مثلاً ماده ۱۵۰۲ قانون مدنی درخصوص اجرت‌المثل کار مقاوله‌کننده چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه صاحب‌کار اجرت مهندس را تعیین نکرده باشد، مستحق اجرت مثل که مطابق عرف و مدتی که کار او دربرگرفته است، تعیین می‌گردد». ماده

۱۵۳۵ همین قانون در خصوص اجرت‌المثل کار کارگر نیز بیان می‌دارد که «هرگاه مقدار اجرت در عقد تصریح نگردیده باشد، مطابق عرف جاری اجرت‌المثل تعیین می‌گردد. در صورت عدم موجودیت عرف، محکمه آن را به نحوی که عدالت تأمین گردد، تعیین می‌نماید». ماده ۱۵۷۰ در خصوص عقد وکالت نیز چنین تصریح می‌کند: «هرگاه وکالت به اجرت باشد، وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه می‌گردد. اگر اجوره شرط نشده باشد، وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت اجرای وظیفه می‌نماید مستحق اجرت مثل و در غیر آن، مُتَبَرِّع شناخته می‌شود». هرچند مواد فوق به صورت مستقیم در مورد اجرت‌المثل کار مهندس، کارگر و وکیل است، اما به نظر می‌رسد که می‌توان از آنها الغای خصوصیت نمود و از باب «وحدت ملاک»^۱، قاعده کلی به دست آورد؛ قاعده‌ای مبنی بر اینکه هرگاه شخصی به دستور دیگری و بدون قصد تبرع، کاری را انجام دهد که عرفاً دارای اجرت است، اما میزان اجرت در متن قرارداد تصریح نگردیده باشد، مستحق اجرت‌المثل می‌گردد. با توجه به این استدلال، می‌توان گفت که زوجه نیز هرگاه آن عده از کارهای داخل منزل را که به حکم قانون مکلف به انجام آن نیست، به دستور شوهر و بدون قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت‌المثل می‌گردد و شوهر مکلف به پرداخت آن می‌باشد.

قانون احوال شخصیه اهل تشیع

بر اساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، که مبتنی بر فقه امامیه است، زوجه مستحق اجرت‌المثل شناخته می‌شود. ماده ۱۶۰ این قانون به صراحت بیان می‌دارد که «هرگاه زوجه بعد از طلاق یا فوت زوج، ادعای سهم بودن در اموال زوج را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده و یا خواهان حق الزحمه کارهایی باشد که در خانه زوج انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگری داشته باشد، محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می‌نماید». بند ۴ ماده ۱۲۲ نیز چنین مقرر می‌دارد: «زوجه مکلف به اداره و انجام آن قسمت از کارهای داخل منزل می‌باشد که زوج بر او در حین عقد شرط گذاشته باشد؛ در

۱. از آنجایی که قانون مدنی مبتنی بر فقه حنفی است، از قیاس نیز می‌توان استفاده کرد؛ زیرا قیاس در مذهب حنفی پذیرفته شده است.

غیر آن، کار خانه بر زن واجب نیست».

قاعده دارا شدن بدون سبب (استفاده بلاجهت)

یکی از قواعدی که امروزه در اکثر کشورهای دنیا به عنوان مبنای مسئولیت پذیرفته شده است، قاعده دارا شدن بدون سبب (استفاده بلاجهت) است (رحیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۲). منظور از سبب، منبع و مُستند دارا شدن است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱). در جهان معاصر برخلاف دوران برده‌داری که مولا مالک عبد و کنیز خود نیز بود، هر کس مالک اموال و نتایج کار و فعالیت خود است. انتقال اموال و نتایج کار و فعالیت‌های اشخاص، فقط از دو طریق توافق (قرارداد) و حکم قانون امکان‌پذیر است. بنابراین از نظر حفظ نظم اجتماعی و احترام به حقوق افراد، هیچ‌کس نمی‌تواند بدون سبب مشروع، به زیان دیگری دارا شود. اگر چنانچه مال یا نتایج کار و فعالیت شخصی، به غیر از دو طریق فوق به دیگری انتقال یابد، قابل برگرداندن به صاحبش است (السنه‌وری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲۰) و قانون نیز از آن حمایت می‌نماید. قانون مدنی در ماده ۷۹۹ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص، گرچه غیرممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده، به تأدیة جبران خساره برای متضرر مکلف می‌باشد».

قاعده دارا شدن بدون سبب، قاعده‌ای است که وجدان هر فردی آن را می‌پذیرد و در اسلام نیز بر آن تأکید شده است: «اموال یکدیگر را به باطل (از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد» (نساء، ۲۹). مجله «الاحکام العدلیه» نیز در ماده ۹۷، به صراحت بیان می‌دارد که «هیچ‌کس حق ندارد مال غیر را بدون سبب شرعی بگیرد». بنابراین هرگاه فردی بدون سبب قانونی بر ملک غیر دست یابد یا از نتایج کار و فعالیت‌های دیگری استفاده کرده (رسولی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۳) و آن را به ملکیت خود درآورد، حتی اگر با حُسن نیت هم باشد، مکلف به برگرداندن آن است (السنه‌وری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۰۳).

قاعده دارا شدن بدون سبب دارای چهار رکن است: ۱. دارا شدن مدیون؛ ۲. نادرشدن داین؛ ۳. وجود رابطه سببیت میان دارا شدن مدیون و نادرشدن داین؛ ۴. فقدان سبب قانونی. در اینجا منظور از مدیون، شوهر و منظور از داین، زوجه است. با توجه به ارکان این قاعده می‌توان گفت که هرگاه زوجه به موجب شرط ضمن عقد یا قرارداد، مکلف به انجام رایگان

کارهای منزل نشده باشد و از طرفی هم کارها را به دستور زوج و بدون قصد تبرع انجام داده باشد، به استناد قاعده «دارا شدن بدون سبب» نیز می‌تواند اجرت‌المثل خویش را از شوهر مطالبه نماید؛ زیرا ارکان قاعده فراهم است؛ با این توضیح که اولاً، کار زوجه موجب افزایش دارایی مدیون (شوهر) شده است. ثانیاً، داین (زوجه) نیز نادر شده است؛ زیرا زوجه با اینکه کارهای منزل را انجام داده، اما خود از آن نفعی نبرده است. ثالثاً، رابطه سببیت میان دارا شدن مدیون و نادر شدن داین نیز وجود دارد؛ زیرا کار زوجه از یک طرف سبب افزایش دارایی شوهر شده؛ چون کار به نفع او انجام شده است؛ اما از سوی دیگر، سبب نادر شدن زوجه شده است؛ زیرا با اینکه وی کاری را انجام داده، اما از آن منفعتی نبرده است. اگر روزی شوهر او را طلاق دهد، منافع کارهای او برای شوهر باقی می‌ماند و خود از آن محروم می‌گردد. رابعاً، سبب قانونی، مانند قرارداد یا شرط ضمن عقدی، برای دارا شدن شوهر نیز وجود ندارد؛ بنابراین هرگاه ارکان قاعده «دارا شدن بدون سبب» نزد دادگاه به اثبات رسد، به استناد آن می‌تواند شوهر را ملزم به پرداخت اجرت‌المثل نماید.

شرایط استحقاق اجرت‌المثل کار زوجه در منزل

برخورداری زنان از اجرت‌المثل مطلق نیست؛ بلکه دارای یک سلسله شرایط است. در ذیل هریک از آنها را به صورت مفصل بررسی می‌نماییم.

دستور زوج

زوجه در صورتی مستحق اجرت‌المثل می‌گردد که کارهای انجام‌شده را به دستور زوج انجام داده باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۱۲)؛ یعنی شوهر از همسرش خواسته باشد تا نسبت به انجام اموری که جزء وظایف او نیست، اقدام نماید؛ زیرا براساس قاعده «استیفا از عمل غیر»، الزام به پرداخت اجرت‌المثل در صورتی ایجاد می‌شود که اقدام عامل به «امر» استیفاکننده باشد وگرنه اقدام به کاری به صورت خودسرانه، اصولاً برای دیگران تعهدی برای پرداخت اجرت ایجاد نمی‌کند؛ هرچند که از آن مستفید شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷ و ۲۴۸)؛ زیرا عامل، خود اقدام به ضرر خویش نموده یا ممکن است به قصد احسان

انجام داده باشد (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۴۷۱ و ۴۷۲). کارهای زوجه در منزل شوهر نیز از این قاعده مستثنی نیست و زوجه در صورتی می‌تواند مطالبه اجرت‌المثل نماید که کارها را به «دستور» شوهر انجام داده باشد.

البته باید توجه داشت که مراد از «دستور» در اینجا اعم از امر کردن و خواستن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵، ص ۵۰). به عبارت دیگر، منظور از دستور تنها امر و فرمان صریحی که باید در قالب فعل «امر» صادر شود نیست؛ بلکه شامل «درخواست» و تقاضای شوهر (منتظری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳۷) و هر عملی که زوجه را وادار به انجام کار کند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۲، ص ۱۴۲) نیز می‌شود، حال به هر نحوی که ابراز شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۶). امر کردن صرفاً ابزاری است برای اعلام اراده آمر مبنی بر انجام عملی؛ چنانکه انجام عمل، اعلام موافقت از جانب طرف دیگر است. بنابراین هرگاه عامل بدون امر و اذن از جانب کسی، اقدام به انجام عملی نماید و استفاده‌کننده سکوت نماید و راضی به انجام آن باشد، عامل مستحق اجرت خواهد بود؛ زیرا سکوت و قبول انجام عمل موجب توافق طرفین در تأدیه اجرت است (امامی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۱۴). به عبارت دیگر، سکوت یا هر نوع عملی که حاکی از رضایت «آمر» نسبت به انجام کاری باشد، به منزله امر فعلی و ضمان آور است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۳۳۵). مثلاً در خصوص اجرت‌المثل کارهای زوجه، هرگاه زوجه مبادرت به انجام کاری نماید که زوج در ابتدا از آن آگاهی ندارد، اما پس از آگاهی، ابراز رضایت نماید یا مخالفتی نکند، این ابراز رضایت یا عدم مخالفت را می‌توان اماره‌ای مبنی بر وجود اذن از جانب زوج دانست.

با توجه به آنچه بیان شد، واضح گردید که یکی از شرایط برخورداری زوجه از اجرت‌المثل، دستور و اذن شوهر مبنی بر انجام کارهاست. اما سؤالی که در این خصوص مطرح می‌گردد، این است که اثبات دستور به عهده کیست. اگر یکی مدعی دستور و دیگری مدعی عدم آن باشد، بار اثبات به عهده چه کسی خواهد بود؟ زوج یا زوجه؟

برای پاسخ به سؤال فوق، در ابتدا باید مدعی و منکر را تشخیص داد. برای تشخیص مدعی از منکر گفته‌اند: مدعی کسی است که سخنش خلاف اصل باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۴) یا سخنش خلاف ظاهر باشد (مکی عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳). برخی گفته‌اند مدعی کسی است که اگر از ادعای خود دست بردارد، دعوا تمام می‌شود

و نزاع پایان می‌یابد (حلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۸۹۳). در خصوص صدور یا عدم صدور دستور از جانب شوهر، مطابق با تعریف اول، زوجه مدعی محسوب می‌شود؛ زیرا ادعای وی خلاف اصل است و اصل عدم آمریت مرد می‌باشد؛ چرا که در این خصوص، اصل «استصحاب عدم» حاکم است؛ زیرا این فعل در گذشته نبوده و اگر در حدوث آن تردید شود، اصل، عدم حدوث است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۷۸). مطابق با تعریف سوم نیز، زوجه مدعی محسوب می‌گردد؛ زیرا این زوجه است که اگر از ادعای خود دست بردارد، دعوا خاتمه می‌یابد. بنابراین طبق قاعده «البینه علی المدعی»، بار اثبات بر دوش مدعی (زوجه) است و زوجه باید صدور دستور از سوی شوهر جهت انجام کارهای منزل را ثابت کند وگرنه اصل عدم آمریت مرد حاکم خواهد بود.

با توجه به آنچه بیان شد، واضح گردید که اصل، عدم آمریت مرد است؛ اما به نظر می‌رسد که اگر در یک جامعه، وجود غلبه و ظهوری به اثبات رسد، مبنی بر اینکه در آن جامعه معمولاً شوهران دستور انجام کاری را می‌دهند یا متوقع هستند که همسرانشان کارهای خانه را انجام دهند، در این صورت بعید خواهد بود که بتوان به اصل عدم حدوث تمسک کرد (همان‌جا). به نظر می‌رسد که در جامعه ما (افغانستان) با توجه به سنتی بودن آن، چنین اماره و ظهوری وجود دارد؛ زیرا مردان همواره از زنان انتظار دارند که کارهای خانه را انجام دهند. در جامعه ما اگر زنی از قبل به صراحت اعلام کند که بعد از ازدواج کارهای خانه را انجام نخواهد داد، هیچ مردی با چنین زنی ازدواج نخواهد کرد. عرف و فرهنگ غالب حاکم بر جامعه ما به نحوی است که شوهر وقتی از اداره و محل کارش برمی‌گردد، انتظار دارد که خانمش کارهای منزل را انجام داده باشد وگرنه ممکن است مورد عقاب قرار گیرد. با توجه به این، توقع و انتظاری که زوج از زوجه‌اش جهت انجام کارهای منزل دارد، خود یک نوع امر و دستور ضمیمی است یا حداقل می‌تواند اماره‌ای باشد مبنی بر امر بودن مرد. بنابراین با وجود چنین اماره‌ای، نوبت به اجرای اصل و تحمیل بار اثبات «آمریت» مرد بر زوجه نخواهد رسید؛ زیرا در اینجا در واقع اصل با ظاهر در حالت تعارض قرار می‌گیرد و در مقام تعارض، ظاهر بر اصل مقدم خواهد بود. افزون بر این، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، وجود امر یا اذن لازم نیست به صورت لفظی باشد؛ بلکه اذن فعلی هم کفایت می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۳۳۵). بنابراین همین‌که زوج با ورود زوجه در خانه خویش، اداره امور منزل را به وی

بسپارد، خود مصداق بارز اذن فعلی است و در نتیجه ادعای عدم امر یا اذن از سوی زوج، مسموع نخواهد بود و نوبت به اجرای اصل عدم نیز نخواهد رسید.

برخی پا را فراتر از این گذاشته، تقاضای شوهر مبنی بر انجام کارهای منزل را «مفروض» می‌دانند. به نظر این عده، با توجه به ریاست زوج بر خانواده، انجام امور منزل به دستور او مفروض است و نیازی به اثبات دستور لفظی و صریح نیست (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۶۸). در همین خصوص، برخی دیگر معتقدند که از نظر قضایی، اگر معلوم گردد کارهایی که زوج در خانه شوهر انجام داده است، به جهت ترس از عقاب بعدی شوهر بوده، مرد آمر گفته می‌شود (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۵۰؛ دیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۰) و مکلف به پرداخت اجرت‌المثل خواهد بود. البته این امر در صورتی مؤثر خواهد بود که عقاب بعدی را اماره دستور قبلی شوهر برای انجام کار تلقی کنیم (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۰).

با توجه به تحلیل فوق، می‌توان گفت: از آنجایی که ظاهر در روابط زوجین در خانواده‌های افغانستانی این است که زوج با توجه به امر یا تقاضا یا اذن شوهر کارهایی را که قانوناً به عهده وی نیست انجام می‌دهد، صرف توقع و انتظار مرد از همسرش مبنی بر انجام کارهای منزل، برای استحقاق اجرت‌المثل کافی است؛ یعنی این ظهور بر اصل عدم امر مقدم خواهد بود. افزون بر این، به نظر می‌رسد که با توجه به فرهنگ حاکم در جامعه ما، نفس حضور زوج در منزل شوهر نیز ظهور در وجود دستور از جانب زوج دارد؛ از این جهت، بار اثبات عدم دستور را باید بر زوج تحمیل نمود. بنابراین به نظر می‌رسد، شایسته خواهد بود که نفس حضور زوج در منزل شوهر را اماره‌ای مبنی بر دستور زوج تلقی نمود و زوج را از اثبات آن بی‌نیاز دانست.

عدم قصد تبرع زوج

از نظر قانون احوال شخصیه، به استثنای چند مورد خاص، همه کارهایی که زوج در منزل شوهر انجام می‌دهد، می‌تواند دارای اجرت باشد. بند ۴ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این خصوص چنین بیان می‌دارد: «زوج مکلف به اداره و انجام آن قسمت از کارهای داخل منزل می‌باشد که زوج بر او درحین عقد شرط گذاشته باشد؛ در غیر آن، کار خانه بر زن واجب نیست». از مفهوم مخالف این ماده استفاده می‌شود که اگر شرط ضمن عقدی مبنی بر انجام رایگان کارهای منزل وجود نداشته باشد، زوج می‌تواند در برابر آن مطالبه اجرت نماید.

البته باید توجه داشت که این اجرت در صورتی قابل مطالبه است که با قصد تبرع انجام نشده باشد. ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه زوجه بعد از طلاق یا فوت زوج، ادعای سهمی بودن در اموال زوج را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده و یا خواهان حق‌الزحمه کارهایی باشد که در خانه زوج انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگری داشته باشد، محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می‌نماید». بنابراین یکی دیگر از شرایط استحقاق اجرت‌المثل، «عدم قصد تبرع» زوجه است؛ زیرا اگر قصد تبرع داشته باشد، بر مبنای «قاعده اقدام»، خود به ضرر خویش اقدام نموده و در نتیجه ضرر «تحمیلی» بر او وارد نشده است تا خواهان جبران آن شود. علاوه بر این، ممکن است به قصد احسان و کمک به شوهر انجام داده باشد که در این حالت، دیگر وجهی برای رعایت قاعده «احترام به عمل مسلمان» باقی نمی‌ماند. «تبرع» عبارت است از انجام کار بدون انگیزه پاداش که توقع اجرت با آن سازگاری ندارد. اما سؤالی که در این خصوص مطرح می‌گردد، این است که اگر عدم قصد تبرع روشن نباشد، اثبات آن به عهده کیست. اگر یکی مدعی تبرع و دیگری مدعی عدم آن باشد، حکم چیست؟

در پاسخ به این سؤال، در ابتدا باید واضح گردد که «اصل» بر چیست؛ تبرع یا عدم تبرع؟ اگر اصل بر «عدم تبرع» باشد، زوج مدعی است و باید تبرعی بودن کار زوجه را به اثبات رساند؛ زیرا سخن وی خلاف اصل است و بر اساس قواعد ادله اثبات دعوا، کسی که سخنش خلاف اصل باشد، مدعی پنداشته می‌شود. اما اگر اصل بر «تبرع» باشد، زوجه مدعی پنداشته می‌شود و باید عدم تبرع خودش را به اثبات رساند.

به نظر می‌رسد اصل درباره هر عملی که از طرف شخصی به نفع دیگری انجام می‌شود، «عدم تبرع» عامل است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۰، ص ۳۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۴۸۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۲)، مگر اینکه تبرعی بودن آن به اثبات رسد؛ زیرا اقتضای اصل استقلال اشخاص از همدیگر این است که هر کسی از نیروی کار دیگری استفاده نماید، باید اجرت آن را پرداخت کند (باریکو، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸). بنابراین بار اثبات عدم تبرع به عهده زوج خواهد بود. اگر زوج نتواند ادعای خود را به اثبات رساند، به «اصل» مراجعه شده و در صورت فراهم بودن سایر شرایط، زوجه مستحق اجرت‌المثل شناخته می‌شود. هر چند اصل، عدم تبرع است، اما با توجه به فضای

حاکم بر جامعه ما (افغانستان)، این اصل در مقام اجرا ممکن است از دو جهت ذیل با اشکال مواجه شود که در نتیجه، هم بار اثبات بر زن تحمیل گردد و هم حق مطالبه را با چالش مواجه سازد: ۱. ظاهر حال زنان افغانستان مبنی بر تبرعی انجام دادن کارهای منزل؛ ۲. شرط ضمنی عرفی.

۱. **ظاهر حال:** ممکن است گفته شود: درست است که به صورت کلی در روابط بین افراد اصل بر «عدم تبرع» است، اما روابط زناشویی با روابط کارگر و کارفرما یا اجیر و مستأجر کاملاً متفاوت است. بنابراین نمی‌توان آن را در روابط بین زوجین نیز تعمیم داد؛ زیرا قرائن و ظاهر حال خانواده‌های جامعه ما نشان می‌دهد که معمولاً زوج کارهای منزل را تبرعاً انجام می‌دهد و هرگز قصد اخذ اجرت در برابر آن را ندارد و مطالبه نمی‌کند. اگر از استثنای چشم‌پوشی نماییم، ظاهر امر در جامعه ما نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان برای کارهایی که در منزل انجام می‌دهند، انگیزه‌ای جز کمک به خانواده ندارند و حتی گاهی انجام آنها را وظیفه خود می‌دانند. بنابراین در صورت عدم موجودیت قرینه و اماره مخالف آن، نمی‌توان از این ظهور دست برداشت و لذا با قیام اماره تبرع، نوبت به اجرای اصل عدم تبرع نمی‌رسد. ظاهر این است که زن در خانه شوهر تبرعاً کار کرده است و این ظهور با اصل «عدم تبرع» در حالت تعارض قرار می‌گیرد. از طرفی هم در مقام تعارض اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است؛ زیرا اصولیون ظاهر را اماره‌ای مفید ظن دانسته، آن را در ردیف دلایل ذکر می‌کنند؛ در حالی که اصل عملی، دلیل نیست و کاربرد آن در جایی است که دلیلی قطعی یا ظن معتبری در خصوص حکم موضوع مورد نظر وجود ندارد (نائینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۳۲۷) و مکلف برای خروج از تحیر و سرگردانی به آن مراجعه می‌کند. بنابراین تا زمانی که دلیل وجود دارد، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد (مظفر، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷)؛ چراکه الأصل دلیل حیثاً لا دلیل. بنابراین، اثبات خلاف ظاهر به عهده زوج است.

در پاسخ به استدلال فوق باید گفت: این چنین ظاهر ادعاشده خلاف واقع به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر زوج در طول زندگی مشترک سخنی از اجرت به زبان نمی‌آورد و آن را مطالبه نمی‌کند، به این دلیل است که اولاً، تا زمانی که زندگی مشترک به صورت مسالمت‌آمیز پیش می‌رود، زوج ضرورتی برای مطالبه اجرت‌المثل نمی‌بیند؛ یعنی ممکن است قصد تبرع هم نداشته باشد، اما بنابه دلایلی، مطالبه اجرت نیز نمی‌کند. بنابراین از عدم مطالبه، نمی‌توان

قصد تبرع را نتیجه گرفت. ثانیاً، عده‌ای زیادی از زنان جامعه ما به صورت دقیق از حقوق خود، به‌ویژه حق دریافت اجرت‌المثل، آگاهی ندارند و تصورشان این است که چنین کارهایی جزء وظایف و مکلفیت‌های قانونی آنها می‌باشد و به همین دلیل، مطالبه اجرت نمی‌کنند (بیات، ۱۳۸۹، ص ۷۰) و این‌گونه نیست که از باب تبرع باشد. بنابراین چنین ظهوری از اعتبار ساقط خواهد شد و نباید عدم مطالبه به جهات مذکور را به «قصد تبرع» تعبیر و بار اثبات را بر زوجه تحمیل کرد. ثالثاً، مهم‌تر از همه، اگر زوجه مطالبه اجرت نمی‌کند، به جهت امیدی است که نسبت به ادامه زندگی مشترک دارد. در کانون خانواده، زوجه خود را شریک زندگی می‌داند و کارهایی را که انجام می‌دهد، به دلیل بهبود زندگی خود و خانواده است. اگر از هر زنی سؤال شود که آیا کارهای منزل را محض رضای شوهر انجام داده‌اید، پاسخ منفی خواهد بود. بنابراین اگر زوجه قصد اجرت نداشته باشد، قصد تبرع نیز ندارد و همین مقدار برای استحقاق اجرت‌المثل کافی است (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۳)؛ مگر اینکه دلایل و قرائن خاصی وجود داشته باشد که زوجه این کارها را تبرعاً انجام داده است. ظاهر امر نیز مؤید این مطلب است؛ زیرا هر زنی اگر بداند که در آینده شوهرش او را طلاق می‌دهد، هرگز حاضر نخواهد شد که تبرعاً کار کند و حتماً در برابر تمام خدماتش مطالبه اجرت خواهد کرد (علاسوند و نیکوخصال، ۱۳۹۶، ص ۱۲). رابعاً، برخی از فقها^۱ نیز معتقدند که نفس ادعای زوجه مبنی بر عدم قصد تبرع برای اثبات کافی است (معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰۵)؛ زیرا او نسبت به نیت خود آگاه‌تر از هر شخص دیگر است. بنابراین نمی‌توان به استناد ظاهر حال، بار اثبات را بر زوجه تحمیل کرد.

۲. شرط ضمنی عرفی: افزون بر ظاهر حال، ممکن است ادعا گردد عامل دیگری که مانع مطالبه اجرت‌المثل می‌گردد، «شرط ضمنی عرفی» است. در جامعه سنتی‌ای مثل افغانستان، انجام کارهای منزل توسط زوجه از وظایف عرفی وی محسوب می‌گردد؛ به نحوی که وقتی

۱. سؤال: با توجه به اینکه معمولاً زوجه هنگام طلاق، مخصوصاً طلاق‌های پیشنهادی از سوی زوج، اجرت خدمات خود در زمان زندگی مشترک را مطالبه می‌کند، بفرمایید که راه اثبات اینکه ارائه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرعی چیست؟
آیت‌الله سیستانی: اگر ادعا کند که قصد تبرع نداشته است، پذیرفته می‌شود.

مردی می‌خواهد با زنی ازدواج نماید، با اعتقاد به اینکه انجام کارهای منزل به عهدهٔ زوجه خواهد بود، اقدام به ازدواج می‌کند. همچنین زن نیز با آگاهی از اینکه پس از انعقاد عقد نکاح، باید کارهای داخل منزل را انجام دهد، چنین ازدواجی را می‌پذیرد. این احساس تکلیف عرفی در روزگار ما به حدی قوی جلوه نموده است که عدم انجام کارهای منزل توسط زوجه ناپسند به شمار می‌آید و عامهٔ مردم آن را قبیح می‌پندارند. در جامعهٔ امروزی ما، اگر مردی از قبل بداند که زنی در برابر کارهای منزلش مطالبهٔ اجرت می‌کند، هرگز با او ازدواج نخواهد کرد یا در هنگام عقد، شرط خواهد نمود که زوجه کارها را تبرعاً انجام دهد. بنابراین از آنجایی که زوج‌های جوان با آگاهی از این موضوع و مبتنی بر آن عقد را جاری می‌کنند، این خود نوعی شرط ضمنی عرفی مبنی بر پذیرش انجام رایگان کارهای منزل است و زوجه صرفاً به استناد اصل «عدم تبرع»، نمی‌تواند مطالبهٔ اجرت‌المثل نماید، مگر اینکه خلاف آن را به اثبات رساند. قانون مدنی نیز وجود عرف را به منزلهٔ شرط دانسته است و در مادهٔ ۷۲۰، به صراحت چنین مقرر می‌دارد: «آنچه در عرف معروف باشد، مانند آن است که شرط گذاشته شده باشد». در فقه حنفی نیز، عرف از جایگاه رفیعی برخوردار است و یکی از اصول استنباط به شمار می‌رود؛ پس می‌توان گفت که قاعداً شرط ضمنی عرفی نیز از اعتبار قابل توجهی برخوردار است (سیمایی صراف، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). افزون بر این، مجلهٔ «الاحکام العدلیه»، که مبتنی بر فقه حنفی است نیز، در مواد مختلفی به عرف اشاره نموده و حتی مواردی را به شکل قاعده ذکر کرده است؛ مانند «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً؛ آنچه در عرف معروف باشد، مانند آن است که شرط گذاشته شده باشد» (مادهٔ ۴۳)، «التَّعْيِينُ بِالْعُرْفِ كَالْتَّعْيِينِ بِالنَّصِّ؛ آنچه با عرف ثابت شود، مانند آن است که به نص ثابت شده باشد» (مادهٔ ۴۵) و «استعمال الناس حجه يجب العمل بها؛ استعمال مردم حجت و عمل به آن واجب است» (مادهٔ ۳۷).

فقه‌های حنفی نیز زوجه را مستحق اجرت‌المثل ندانسته و در مقام تأیید دیدگاه خود به عرف، آیهٔ ۲۲۸ سورهٔ بقره و سیرهٔ عملی حضرت محمد (ص) مبنی بر تقسیم کار بین حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) به نحوی که کارهای خارج از منزل را حضرت علی (ع) و داخل منزل را حضرت فاطمه (س) انجام دهد، استناد نموده‌اند (الجزیری، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۸۶؛ قرضاوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۹۶ و ۵۹۷) و حتی دریافت اجرت را مصداق ارتشا

دانسته‌اند^۱ (وزارت الأوقاف و الشئون الإسلامیه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۹، ص ۴۳). در قانون مدنی نیز، ماده صریحی در خصوص اجرت‌المثل وجود ندارد؛ اما مادر تا زمانی که در قید نکاح شوهر یا عده طلاق رجعی او باشد، در برابر حضانت و شیردادن فرزندش به‌عنوان دو مصداق از مصادیق کارهای زن در منزل، مستحق اجرت دانسته نشده است (بند ۱ ماده ۲۴۵ و ۲۳۰).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین گفت: هر چند از باب «وحدت ملاک» از مواد ۱۵۰۲، ۱۵۳۵ و ۱۵۷۰ قانون مدنی و همچنین با استناد به قاعده «دارا شدن بدون سبب» (با توجه به استدلالی که در ذیل عنوان مبانی حقوقی اجرت‌المثل کردیم)، می‌توان قابل‌مطالبه بودن اجرت‌المثل زوجه را استنباط کرد، اما چون در قانون مدنی، که مبتنی بر فقه حنفی است، حکم خاص و صریحی در خصوص اجرت‌المثل زوجه وجود ندارد و از آنجا که در افغانستان، انجام کارهای منزل توسط زوجه از وظایف عرفی وی محسوب می‌شود، بنابراین به استناد شرط ضمنی عرفی و با توجه به اینکه فقهای حنفی نیز زوجه را مکلف به انجام کارهای منزل دانسته‌اند و اجرت‌المثل را قابل مطالبه نمی‌دانند، می‌توان چنین نتیجه گرفت: اگر زنان پیرو مذهب حنفی در ضمن عقد نکاح، شرط کرده باشند که کارهای منزل را به‌صورت رایگان انجام نمی‌دهند، به‌موجب شرط ضمن عقد، حق مطالبه اجرت‌المثل را دارند؛ در غیر این صورت، حق مطالبه نخواهند داشت و در نهایت، بار اثبات عدم تبرع نیز از عهده زوج برداشته می‌شود و بر زوجه تحمیل خواهد گردید و زوجه را صرفاً به استناد اصل «عدم تبرع»، نمی‌توان مستحق اجرت‌المثل شناخت. اما مردان پیرو مذهب تشیع، اگر ضمن عقد نکاح کار کردن رایگان زوجه در منزل را شرط کرده باشند، مطابق شرط عمل می‌شود؛ اما اگر شرط نکرده باشد، با توجه به اینکه مطابق ظاهر ماده ۱۶۰ قانون «احوال شخصیه اهل تشیع» اصل بر «تبرع» است، در نتیجه با قطع نظر از استناد به شرط ضمنی عرفی، زوجه مدعی محسوب می‌شود و باید عدم قصد تبرع را به اثبات رساند وگرنه مستحق اجرت‌المثل نخواهد شد. بنابراین با وجود اینکه قانون احوال شخصیه اهل تشیع در بند ۴ ماده ۱۲۲ با قاطعیت از

۱. «ویری الحنفیه أنه لا يجوز لها أخذ الأجره علی خدمتها لزوجها أو لنفسها، لأنها لو أخذت الأجره علی ذلك لأخذتها علی عمل واجب علیها فكان في معنى الرشوه».

اجرت‌المثل کارهای زوجه حمایت نموده است، این ماده (۱۶۰) با توجه به اینکه اصل را بر «تبرع» دانسته است، دسترسی زنان اهل تشیع به اجرت‌المثل را عملاً بسیار دشوار و حتی شاید بتوان گفت غیرممکن ساخته است؛ زیرا اثبات عدم قصد تبرع توسط زوجه، با توجه به ویژگی‌های خاص روابط زناشویی، که در آن اخذ سند و شهود معمولاً امکان ندارد، با دشواری‌های فراوانی مواجه است. افزون بر این، این حکم با فقه امامیه موافق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا براساس نظریات فقهای امامیه، اصل در هر عملی عدم تبرع است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۰، ص ۳۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۴۸۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۲).

علاوه بر استدلال فوق، حتی برخی معتقدند که اگر با توجه به عرف محل، یک نوع تقسیم وظایفی بین زن و شوهر صورت گرفته باشد، به نحوی که زن در منزل کار کند و شوهر در خارج از منزل و با همکاری یکدیگر زندگی را بگذرانند، قانون نمی‌تواند در معارضه با این قاعده عرفی، همه هزینه‌های زندگی مشترک را بر شوهر تحمیل کند. عرف قانون نانوشته‌ای است که بر روابط افراد حکومت دارد (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۰). در مناطقی که این عرف شکل گرفته باشد، عقد ازدواج مقید به آن است و زوجه ملتزم به آن خواهد شد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶). در نهایت سؤال دیگری که مطرح می‌گردد، این است که آیا زوجه درکنار عدم قصد تبرع، باید قصد «اجرت» نیز داشته باشد تا مستحق اجرت‌المثل گردد یا صرف عدم قصد تبرع کفایت می‌کند؟

در پاسخ به سؤال فوق، از ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع استفاده می‌شود که صرف قصد عدم تبرع کفایت می‌کند. برخی از فقها نیز معتقدند که با توجه به اقتضای قاعده حرمت مال غیر، به استثنای حالت قصد تبرع، هرگاه کسی از مال و عمل دیگری منتفع شود، باید عوض آن را پرداخت کند؛ اعم از اینکه قصد اجرت داشته باشد یا نداشته باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۲).

اجرت داشتن کار انجام‌شده از دید عرف

کارهایی که زوجه در خانه و به امر زوج انجام داده است، باید نوعاً و از دید عرف، دارای ارزش مادی و اقتصادی بوده و به نحوی باشد که بتوان دربرابر آن پولی پرداخت نمود. به

کارهای ناچیز و کارهایی که پرداخت اجرت برای آن در جامعه معمول نباشد، اجرت‌المثل تعلق نخواهد گرفت؛ زیرا بر مبنای قواعد حقوقی، چیزی موجب ضمان است که دارای مالیت یا منفعت عقلایی باشد. به نظر می‌رسد که انجام کارهایی مانند آشپزی، نگهداری از اطفال، شستن ظروف و لباس، پذیرایی از مهمان‌ها، نگهداری از پدر و مادر شوهر و امثال آن، عرفاً دارای ارزش، قابل تقویم به پول و دارای اجرت است و در صورت تحقق سایر شرایط، می‌توان در برابر انجام آنها مطالبه اجرت کرد؛ اما نسبت به انجام برخی کارها نمی‌توان مطالبه اجرت نمود؛ مانند خانمی که هر روز، هنگامی که شوهرش از محل کار برمی‌گردد، درب منزل را به رویش باز نموده یا یک پیاله آب برای شوهر آورده باشد، نمی‌تواند مطالبه اجرت کند؛ زیرا عرف چنین عملی را دارای اجرت نمی‌داند.

مکلف نبودن زوجه به انجام کار

یکی دیگر از شرایط استحقاق اجرت‌المثل این است که کارهای انجام شده از سوی عامل (زوجه)، از جمله کارهایی نباشد که به حکم قانون مکلف به انجام آنهاست (مانند قرارداد یا شرط ضمن عقد). برخی از کارها را زوجه به حکم قانون باید انجام دهد و نمی‌تواند در مقابل آن مطالبه اجرت نماید؛ زیرا کسی نمی‌تواند در برابر وظایف شرعی و قانونی خود مطالبه اجرت نماید. اجرت گرفتن برای عمل واجب جایز نیست (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۵). قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز در ماده ۱۶۰ به صراحت بیان می‌دارد که رسیدگی به دعوای مطالبه اجرت‌المثل باید مطابق «احکام قانون» صورت گیرد. قانون نیز در برابر برخی از کارها، زوجه را مستحق اجرت نمی‌داند؛ مانند معاونت در راستای تحکیم خانواده و تربیت فرزندان (بند ۲ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع) و حضانت و شیر دادن طفل تا زمانی که در قید نکاح زوج یا عده طلاق رجعی او باشد (بند ۱ ماده ۲۴۵ و ۲۳۰ قانون مدنی)؛ اما اگر در مدت عده طلاق بائن حضانت کند یا شیر دهد، مستحق اجرت می‌شود (ماده ۲۳۱ و بند ۲ ماده ۲۴۵ ق.م.ا). البته بر اساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، مادر مستحق اجرت حضانت و شیر دادن به کودکش می‌باشد (بند ۴ و ۱۰ ماده ۱۷۸). افزون بر آنچه گفته شد، اگر زوجه بر مبنای شرط ضمن عقد نکاح، کار کردن رایگان در منزل را پذیرفته باشد، در این

صورت نیز، نمی‌تواند مطالبه اجرت‌المثل نماید (بند ۴ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع).

در مجموع، ضابطه استحقاق یا عدم استحقاق اجرت با توجه به این شرط، «از وظایف قانونی بودن یا نبودن کارهای انجام شده توسط زوجه» است؛ اما اینکه چه کارهایی از وظایف قانونی زوجه است و چه کارهایی نیست، به صورت واضح در قوانین احصا نشده و مرز دقیقی بین آنها نیز تعریف نگردیده است. مثلاً در بند ۱ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، زوجین مکلف به «حسن معاشرت» نسبت به یکدیگر شده‌اند. با توجه به بند ۲ همین ماده، زوجین مکلف گردیده‌اند تا در راستای تحکیم بنیان خانواده، با یکدیگر معاونت و همکاری نمایند. در بند ۳ همین ماده، زوجین مکلف گردیده‌اند که از انجام اعمالی که موجب تنفر و انزجار از همدیگر می‌گردد، اجتناب نمایند. با وجود اینکه زوجین به چنین اعمالی مکلف گردیده‌اند، این عناوین بسیار کلی‌اند و سنجه و معیاری برای آنها تعریف نشده است. مثلاً قانون‌گذار مشخص نکرده است که چه کارهایی خلاف حسن معاشرت پنداشته می‌شود. لوازم حسن معاشرت چیست؟ زوجین به چه میزان مکلف‌اند در راستای تحکیم خانواده با یکدیگر همکاری نمایند؟

در پاسخ به اشکال فوق، برخی معیار را عرف دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۳؛ یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۸، صص ۱۳۱ و ۱۳۲). اگر این معیار را بپذیریم، ممکن است تفسیرهای موسّع و چه بسا ظالمانه‌ای از این عناوین صورت گیرد. مثلاً ممکن است گفته شود: از آنجایی که عرف مطالبه اجرت‌المثل را خلاف حسن معاشرت و موجب متزلزل شدن بنیان خانواده می‌داند، زوجه حق مطالبه اجرت‌المثل را ندارد. از همین رو، برخی از دادگاه‌های ایران نیز انجام کارهایی از قبیل پختن غذا و اداره منزل را برای تحکیم بنیان خانواده ضروری دانسته و زوجه را از این حیث مستحق اجرت‌المثل ندانسته‌اند (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۴، صص ۳۹۴ و ۳۹۵).

از طرفی هم با توجه به بند ۲ ماده ۱ قانون مدنی و بند ۳ ماده ۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، در مواردی که حکم صریحی در قانون وجود نداشته باشد، دادگاه حسب مورد، باید به فقه حنفی یا جعفری مراجعه و مطابق آن، حکم صادر نماید که این نیز مشکلات قضایی زیادی را به بار خواهد آورد؛ زیرا اولاً، بسیاری از قضات افغانستان، توان استنباط احکام از

متون فقهی را ندارند. ثانیاً، در خود متون فقهی نیز، جدول مشخص، تفکیک شده و با مرزبندی دقیق از کارهای واجب و غیرواجب در مدت زندگی مشترک ارائه نشده است. ثالثاً، بین خود فقها نیز، در این خصوص اختلافات فراوانی دیده می‌شود. بنابراین شایسته است که قانون‌گذار در این خصوص توجه جدی نموده، با وضع مواد صریح، نواقص و ابهام‌ها را برطرف کند.

مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه

با توجه به ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، دادگاه زمانی به اجرت‌المثل کارهای زوجه رسیدگی خواهد کرد که زوجه خواهان آن باشد. با توجه به آیین دادرسی نیز، مطالبه هر حقی منوط به درخواست صاحب حق است. البته باید یادآور شد که چون قانون احوال شخصیه اهل تشیع، مطالبه اجرت‌المثل را منوط به وقوع طلاق یا فوت زوج نموده است، مطالبه اجرت‌المثل می‌تواند ضمن درخواست طلاق یا مستقلاً صورت گیرد.

زمان مطالبه اجرت‌المثل

همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم، در قانون مدنی حکم صریحی درخصوص زمان مطالبه اجرت‌المثل وجود ندارد. اما قانون احوال شخصیه اهل تشیع زمان مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه را پس از طلاق یا فوت زوج اعلام نموده است و در ماده ۱۶۰، چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه زوجه بعد از طلاق یا فوت زوج، ادعای سهمیم بودن در اموال زوج را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده و یا خواهان حق الزحمه کارهایی باشد که در خانه زوج انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگری داشته باشد، محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می‌نماید». این ماده افزون‌بر اینکه زمان مطالبه اجرت‌المثل را بیان می‌کند، درواقع بیانگر یکی دیگر از شرایط اجرت‌المثل نیز می‌باشد.

اصولاً اجرت‌المثل بعد از انجام کار قابل مطالبه است و زوجه باید بتواند قبل از طلاق و فوت زوج نیز آن را دریافت نماید. اما چرا قانون‌گذار مطالبه آن را منوط به وقوع طلاق یا فوت زوج نموده است؟ آیا این محدودیت با مبانی حقوقی و فلسفه وضع این ماده، که همانا حمایت مالی از زنان است، سازگاری دارد؟

در پاسخ به پرسش فوق، از یک جهت شاید بتوان این شرط را در راستای «حُسن معاشرت» و تحکیم بنیان خانواده در طول زندگی مشترک تفسیر کرد که در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، زوجین مکلف به رعایت آنها گردیده‌اند. شاید قانون‌گذار این موضوع را در نظر داشته است که مطالبه این حق در دوران زوجیت، باعث تیرگی روابط زوجین شده، به استحکام نهاد خانواده آسیب می‌رساند؛ لذا این قید از آن جهت شرط مطالبه قرار داده شده است تا زمانی که زندگی مشترک مسیر عادی خود را می‌پیماید، طرح این موضوع فضای سالم خانواده را دچار اختلال نکند. در عمل نیز، بحث اجرت‌المثل زمانی مطرح می‌گردد که زندگی مشترک دچار مشکل گردد. از سویی هم، شاید وضعیت ویژه اقتصادی زنان را بعد از طلاق و فوت زوج هدف قرار داده باشد؛ زیرا عده قابل توجهی از زنان بعد از طلاق و فوت شوهر، بدون «سرپرست» باقی می‌مانند و بیشتر به پشتوانه مالی برای تأمین نیازهای زندگی خود محتاج‌اند. در نهایت شاید بتوان این شرط را در راستای جلوگیری از افزایش آمار طلاق از سوی مردان تحلیل و تفسیر کرد؛ زیرا این حکم موجب می‌شود که مردان به دلیل پرداخت اجرت‌المثل، به راحتی اقدام به طلاق نکنند. لذا موجب کاهش آمار طلاق از ناحیه مردان خواهد شد.

حفظ استحکام خانواده امری مطلوب است و ممکن است یکی از علت‌های این محدودیت نیز همین باشد؛ اما با مبانی حقوقی به‌ویژه ضمان «استیفا از عمل غیر»، سازگار به نظر نمی‌رسد. مبنای فقهی اجرت‌المثل، قاعده «احترام به عمل مسلمان» است (سبزواری، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۳۳۵) و اختصاص به زمان و عملی خاصی ندارد. بنابراین اگر همه شرایط استحقاق اجرت‌المثل جمع باشد، چرا نتوان آن را قبل از طلاق یا فوت زوج مطالبه نمود؟ اگر هدف قانون‌گذار حفظ استحکام خانواده است، آیا این هدف لزوماً باید از طریق سلب حقی که زن در دوران زوجیت از آن برخوردار بوده عملی شود؟ آیا برای حفظ استحکام خانواده، باید همواره زوجه قربانی شود و از حق مسلم خود محروم گردد؟ آیا غیر از این، راه دیگری وجود ندارد؟ به بهانه حفظ استحکام خانواده، نمی‌توان این حق مالی زن را نادیده گرفت. بنابراین اگر شرایط استحقاق اجرت‌المثل وجود داشته باشد، زوجه را باید مُحق دانست و شوهر در قبال همسرش مدیون می‌گردد و در هر زمانی، چه قبل از طلاق و فوت زوج چه بعد از آن، باید بتواند آن را مطالبه نماید. اگر هدف قانون‌گذار از وضع این شرط، حفظ استحکام خانواده بوده است، باید آن را از مجاری دیگر تأمین می‌کرد، نه

سلب حق مُسَلَّم زنان. به جای اینکه به صورت یک‌جانبه زن را از حَقش محروم نماییم، باید راهکاری اتخاذ گردد که موجب تقویت روحیه قانون‌پذیری و احترام به حقوق زنان در مردان شود تا از مطالبه اجرت ناراحت نگردند. بنابراین به نظر می‌رسد که این حکم (قابل مطالبه بودن اجرت‌المثل فقط بعد از طلاق یا فوت زوج) نه مبنای حقوقی قابل توجیه دارد و نه مصلحت قابل قبول؛ آن هم به میزانی که موجب سلب حق مُسَلَّم زنان گردد. افزون بر آنچه گفته شد، این ماده (۱۶۰ قانون احوال شخصیه) از حیث اینکه منظور از طلاق، طلاق از جانب شوهر است یا طلاق به درخواست زوجه^۱ را نیز شامل می‌شود، صراحت چندانی ندارد و دارای ابهام به نظر می‌رسد. ممکن است بگوییم که از اطلاق این ماده، هر نوع طلاقی اعم از طلاق به درخواست زوج و زوجه را شامل می‌شود که در این صورت، ایرادی به نظر نمی‌رسد. اما ممکن است به قرینه «زوج» که در سیاق آن آمده است، بگوییم مراد تنها طلاقی است که به درخواست شوهر صادر شده باشد و طلاق‌های به درخواست زوجه را شامل نمی‌شود.

اگر تفسیر دوم (عدم شمول طلاق‌های ناشی از درخواست زوجه) را بپذیریم، در این صورت، ممکن است چنین استدلال گردد که هدف قانون‌گذار از این محدودیت، پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است. اگر قرار باشد زنی که خود اقدام به جدایی از شوهرش نموده است نیز، مستحق دریافت اجرت‌المثل گردد، آمار درخواست طلاق از سوی زنان به طمع دستیابی به اجرت افزایش خواهد یافت و بنابراین قانون‌گذار استحقاق اجرت‌المثل را منوط به عدم درخواست طلاق از سوی خود زوجه نموده است. این توجیه در خصوص طلاق خلع و طلاق ناشی از شرط وکالت در ضمن عقد ممکن است تا حدی قابل پذیرش باشد؛ اما نسبت به طلاق‌های ناشی از عدم تأدیه نفقه و عسر و حرج، به‌ویژه زمانی که درخواست طلاق ناشی

۱. مانند طلاق ناشی از عدم انفاق زوج (بند ۱ ماده ۱۹۱ قانون مدنی و بند ۱ ماده ۱۴۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع)، طلاق ناشی از ضرر و عسر و حرج (ماده ۱۸۳ ق.م. و بند ۲ ماده ۱۴۱ قانون احوال شخصیه)، طلاق ناشی از غیبت شوهر (ماده ۱۹۴ ق.م. و بند ۳ ماده ۱۴۱ قانون احوال شخصیه)، طلاق خلع (ماده ۱۵۶ ق.م. و ماده ۱۴۹ قانون احوال شخصیه) و حق وکالت در طلاقی که زوجه با استفاده از شرط ضمن عقد (فرع ۳ بند ۳ ماده ۱۲۴ و بند ۳ ماده ۱۴۰ قانون احوال شخصیه) به دست آورده است.

از عسر و حرج باشد که از سوی شوهر بر زن تحمیل می‌گردد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، دور از انصاف خواهد بود زنی را که به دلیل عسر و حرج ناشی از سوءرفتار شوهر، اعتیاد زوج به مواد مخدر، ترک زندگی مشترک به بیش از یک سال بدون عذر موجه، محکومیت قطعی به حبس طولانی‌مدت و ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج (فرع‌های ۱، ۲، ۳ و ۵ بند ۳ ماده ۱۴۱ قانون احوال شخصیه) درخواست طلاق می‌کند، از اجرت‌المثل محروم نماییم؛ درحالی‌که در این اوضاع، بیشتر به حمایت مالی نیازمند است. ثانیاً، این شرط راه را برای سوءاستفاده برخی از مردان باز می‌کند. ممکن است مردی که نمی‌خواهد با همسرش زندگی کند و قصد طلاق وی را دارد، به ظاهر اظهار وفاداری نموده، خواستار ادامه زندگی مشترک باشد؛ اما در مقام عمل، زندگی را برای زوج چنان حرجی نماید تا او خود متقاضی طلاق شود و در نتیجه از پرداخت اجرت‌المثل رهایی یابد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). ثالثاً، بعید به نظر می‌رسد که زنی با هدف رسیدن به مقدار ناچیزی از اموال دنیا، حاضر به متلاشی شدن کانون خانواده‌اش گردد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۸۸). بنابراین منطقی وجود ندارد که به‌صرف تقاضای طلاق از جانب زن، وی را از حق دریافت اجرت‌المثل محروم کرد. به دور از انصاف خواهد بود، زنی که در راستای تحصیل ثروت خانواده، پایه‌پای شوهر زحمت کشیده و با انجام کارهایش در منزل، زمینه را برای آسایش و ادامه فعالیت‌های اقتصادی شوهر در خارج از منزل مهیا ساخته است، هنگام طلاق به درخواست او، همه ثروت تحصیل‌شده به شوهر تعلق گیرد و خود هیچ سهمی از آن نداشته باشد. پس این نوع تفسیر مغایر با قاعده «استیفا از عمل غیر» و «حرمت مال و عمل مسلمان» خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر از این ماده، تفسیر موسّعی ارائه داده و آن را اعم از درخواست طلاق از جانب هریک از زوجین بدانیم، بیشتر با فلسفه وضع این ماده، که همانا حمایت مالی و اقتصادی از زنان است، سازگار خواهد بود.

تعارض قوانین

همان‌طور که قبلاً گفتیم، درخصوص اجرت‌المثل، پیروان مذهب تشیع تابع قانون احوال شخصیه اهل تشیع و پیروان مذهب حنفی تابع قانون مدنی هستند. اما سؤالی که مطرح می‌گردد، این است که هرگاه خواهان و خوانده پیرو مذاهب متفاوت باشند (مثلاً خواهان

حنفی مذهب و خواننده شیعه مذهب یا بالعکس باشند) و احکام قانونی هر دو مذهب با هم در حالت تعارض قرار گیرد، بر مبنای کدام یک از قوانین باید حکم صادر کرد؟ در پاسخ به این سؤال، قانون احوال شخصیه اهل تشیع احکام قانون مبتنی بر پیرو مذهب خواهان را قابل تطبیق دانسته و در بند ۴ ماده ۲، چنین تصریح می‌کند: «در حالاتی که مدعی پیرو یک مذهب و مدعی علیه پیرو مذهب دیگر بوده و احکام هر دو مذهب تعارض داشته باشد، محکمه در موارد حق الله، مطابق احکام مذهب مدعی علیه و در موارد حق العبد، مطابق به احکام مذهب مدعی اصدار حکم می‌نماید». بنابراین، از آنجایی که اجرت‌المثل در قلمرو حق العبد قرار دارد، دادگاه مکلف است که مطابق مذهب مدعی (خواهان) حکم صادر نماید.

ضمانت اجرای اجرت‌المثل زوجه

در کود جزا به صورت کلی برای اجرت‌المثل کار زوجه در منزل، ضمانت‌اجرائی تعریف نشده است؛ اما برای برخی از مصادیق کارهای زن در منزل، مانند حضانت و رضاعت، ضمانت‌اجرائی حبس و جزای نقدی پیش‌بینی شده است. کود جزا در بند ۱ ماده ۶۳۵، در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که به ادای نفقه زوجه یا یکی از اصول یا فروع خود یا دیگری، یا به ادای اجرت حضانت یا رضاعت یا سکونت محکوم و تا مدت یک ماه بعد از ابلاغ حکم با وجود قدرت به ادای آن از تأدیه امتناع ورزد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی‌هزار تا شصت‌هزار افغانی، محکوم می‌گردد». در قانون «منع خشونت علیه زن» نیز، به صورت مستقیم ضمانت‌اجرائی تعریف نشده است؛ اما اگر زن نسبت به انجام کارهایی که قانوناً مکلف به انجام آنها نیست، مجبور شود، در این صورت، افزون بر مجازات، جبران خسارت نیز در نظر گرفته شده است. این قانون در این مورد در ماده ۳۶ چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که زن را به کار اجباری وادار نماید، علاوه بر جبران خساره، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد».

یافته‌های پژوهش

از بررسی‌های انجام‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که در قانون مدنی، که مبتنی بر فقه حنفی

است، حکم خاص و صریحی درخصوص اجرت‌المثل کار زوجه وجود ندارد. هرچند با استناد به قاعده «دارا شدن بدون سبب»، ضمان «استیفا از عمل غیر» و «وحدت ملاک» مواد ۱۵۰۲، ۱۵۳۵ و ۱۵۷۰ این قانون، می‌توان قابل مطالبه بودن اجرت‌المثل زوجه را استنباط کرد، اما از آنجایی که در افغانستان انجام کارهای منزل توسط زوجه از وظایف عرفی وی محسوب می‌شود، به استناد «شرط ضمنی عرفی» و با توجه به اینکه فقهای حنفی نیز زوجه را مکلف به انجام کارهای منزل دانسته‌اند و اجرت‌المثل را قابل مطالبه نمی‌دانند، نمی‌توان چنین حقی را برای زنان پیرو مذهب حنفی پذیرفت؛ مگر اینکه درضمن عقد نکاح شرط شده باشد. در قانون «احوال شخصیه اهل تشیع»، اجرت‌المثل به‌عنوان یک حق مالی برای زنان به‌صراحت به رسمیت شناخته شده و در قوانین کیفری برای برخی مصادیق آن، ضمانت‌اجرا نیز در نظر گرفته شده است.

درخصوص اینکه بار اثبات دستور (امر) زوج به عهده کیست، بررسی‌ها نشان داد که «اصل»، عدم «آمریت» شوهر است و مدعی (زوجه) باید وجود آن را به اثبات رساند، اما از آنجایی که اذن فعلی و صرف توقع و انتظاری که شوهر از همسرش درخصوص انجام کارهای منزل دارد نیز، می‌تواند به‌عنوان دستور (امر) تلقی گردد و از طرفی هم، در جامعه ما معمولاً چنین توقع و انتظاری از زنان وجود دارد (که خود، نوعی اماره‌ای به نفع زنان فراهم می‌کند)، پس بر زوج است که در صورت اختلاف، عدم دستور خود را به اثبات رساند؛ زیرا اصل، توان مقاومت در برابر اماره را ندارد.

اصل درخصوص انجام هر عملی، «عدم تبرع» عامل است. بنابراین در صورت اختلاف بین زوجین، زوج باید قصد تبرع زوجه را به اثبات رساند؛ اما اگر شرط ضمنی عرفی مبنی بر انجام رایگان کارهای منزل وجود داشته باشد و زوجین در ضمن عقد نکاح، خلاف آن را شرط نکرده باشند، بار اثبات بر دوش زوجه خواهد بود و صرفاً به استناد اصل عدم تبرع، نمی‌توان اثبات آن را بر زوج تحمیل کرد. اصل عدم تبرع یک اصل عام و قابل تعمیم در هر عملی است و نمی‌توان روابط خانوادگی را از آن استثنا نمود؛ اما از ظاهر ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اصل بر تبرعی بودن عمل زوجه استنباط می‌شود که این، خود دستیابی زنان اهل تشیع به اجرت‌المثل را با دشواری‌های زیادی مواجه کرده است.

درخصوص این سؤال که برای استحقاق اجرت‌المثل، صرف قصد عدم تبرع کفایت می‌کند

یا علاوه بر آن، قصد اجرت نیز شرط است، بررسی‌ها نشان داد که با توجه به ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، صرف قصد عدم تبرع کافی است.

اینکه در ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اجرت‌المثل فقط «بعد» از طلاق یا فوت زوج قابل مطالبه دانسته شده است، با قواعد و مبانی فقهی و حقوقی قابل دفاع و پشتیبانی به نظر نمی‌رسد و حتی با فلسفه وضع این ماده، که همانا حمایت مالی از زوجه است نیز، سازگار نمی‌باشد.

در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت: موادی که در قانون احوال شخصیه اهل تشیع در خصوص اجرت‌المثل وضع شده و شرایطی که برای استحقاق آن پیش‌بینی شده است، برای دستیابی زنان به اجرت‌المثل کافی به نظر نمی‌رسد و حتی می‌توان گفت به نحوی است که عملاً مانع دستیابی زنان به این حق مالی می‌شود. بنابراین موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد؛

۱. از آنجایی که در قانون مدنی و سایر قوانین مبتنی بر فقه حنفی، ماده صریح و خاصی در مورد اجرت‌المثل زن وجود ندارد، انتظار می‌رود که قانون‌گذار مواد صریحی را در این خصوص وضع نماید تا وضعیت زنان پیرو مذهب حنفی نیز به‌درستی روشن و از تفسیرها و تأویل‌های متناقض جلوگیری گردد.

۲. ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز بازنگری و اصلاح گردد؛ طوری که اولاً، تا حد ممکن مرز دقیقی بین کارهایی که زوجه قانوناً مکلف به انجام آنهاست و کارهایی که جزء وظایف او نیست، تعریف شود تا زنان با تفسیرهای موسّع از بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۲۲ این قانون، از اجرت‌المثل کارهایشان محروم نگردند. ثانیاً، این ماده به نحوی تعدیل گردد که اجرت‌المثل چه در طول زندگی مشترک و چه بعد از آن صریحاً قابل مطالبه باشد. ثالثاً، طلاق چه به «درخواست» زوج باشد چه به «درخواست زوجه»، حق مطالبه اجرت‌المثل صریحاً برای زوجه محفوظ باشد و رابعاً، برای اثبات شرایط اجرت‌المثل، به‌ویژه شرط «دستور» زوج و «عدم قصد تبرع»، تدابیری اتخاذ گردد که عملاً امکان‌پذیر باشد. یکی از راهکارهایی که می‌توان جهت سهولت در اثبات «دستور» زوج ارائه داد، این است که با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ما، نفس حضور زوجه در منزل شوهر را اماره‌ای مبنی بر دستور زوج تلقی کرد و زوجه را از اثبات آن بی‌نیاز دانست. جهت سهولت اثبات شرط «عدم قصد تبرع» نیز، نفس ادعای زوجه مبنی بر عدم قصد تبرع را کافی بدانیم، مگر اینکه خلاف آن ثابت

گردد.

۳. تا زمانی که ماده صریحی در قانون مدنی در خصوص اجرت المثل به تصویب نرسیده و تا هنگامی که ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع تعدیل نگردیده است، جهت اطمینان از دستیابی به این حق مالی، استفاده از شرط ضمن عقد برای زنان پیشنهاد می‌گردد.

منابع

-قرآن کریم

- احمدی، عباس (۱۳۹۱). *نحله و اجرت المثل کارهای زوجه با بررسی آخرین تغییرات قانونی*. تهران: اندیشه معاصر.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۴). *حقوق مدنی*. ج ۱. تهران: کتابفروشی اسلامیة. چاپ هیجدهم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). *کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخيارات*. ج ۲. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
- انوری، حسین (۱۳۸۳). *فرهنگ روز سخن*. تهران: سخن. چاپ اول.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۹۲). *مسئولیت مدنی*. تهران: میزان، چاپ چهارم.
- بیات، آنا (۱۳۸۹). *مقایسه ماهیت و آثار نحله و اجرت المثل در حقوق ایران و فقه عامه*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ ق). *کتاب الفقه علی مذاهب الأربعة*. ج ۴. بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *مجموعه محشی قانون مدنی*. تهران: گنج دانش. چاپ سوم.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، گردآوری السید الصادق الحسینی الشیرازی. ج ۴. تهران: استقلال. چاپ دوم.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۹۵). *حقوق خانواده*. تهران: میزان. چاپ سوم.
- رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۰). *استفاده بلاجهت*. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۶). *حقوق خانواده*. کابل: بنیاد اندیشه. چاپ اول.

- سبحانی، یوسف (۱۳۹۷). «بررسی حق دریافت اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه و امکان جمع آن با حقوق مالی ویژه طلاق». *مطالعات زن و خانواده*، ۶(۲)، صص ۵۹-۸۸.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذب الأحكام*. ج ۱۹. قم: مؤسسه المنار. چاپ چهارم.
- السنهوری، عبدالرزاق (بی‌تا). *الوسیط فی شرح القانون المدنی*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۸۸). *پژوهشی تطبیقی در فقه، قانون مدنی ایران و حقوق خارجی*. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۸). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان. چاپ پنجاه و یکم.
- _____ و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. تهران: سمت. چاپ نهم.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ ق). *مستمسک العروه الوثقی*. ج ۱۲. قم: مؤسسه دارالتفسیر. چاپ اول.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). *العروه الوثقی*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۹ ق). *العروه الوثقی*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ اول.
- علاسوند، فریبا و نیکوخصال، معصومه (۱۳۹۶). «توسعه مستندات شرعی اجرت‌المثل کار خانگی زن». *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۴(۷)، صص ۷-۲۶.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۳). *جامع المسائل*. ج ۲. قم: امیر. چاپ یازدهم.
- قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۷). *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*. تهران: میزان. چاپ پنجم.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۴). *دیدگاه‌های فقهی معاصر*. ترجمه احمد نعمتی، ج ۱. تهران: احسان. چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *اثبات و دلیل و اثبات*. ج ۱. تهران: میزان. چاپ هشتم.
- _____ (۱۳۹۴). *حقوق خانواده*. ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم.

- _____ (۱۳۹۰). وقایع حقوقی - مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ ششم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷). بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ نوزدهم.
- محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). «طلاق و سهم زن از زندگی مشترک». نامه مفید، (۴۳)، صص ۳۱ - ۶۰.
- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه (۱۳۹۴). مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی). چاپ دوم.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش. چاپ اول.
- مظفر، رضا (۱۳۸۱). اصول الفقه. ج ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۸۲). مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی، ج ۴. قم. چاپ دوم.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. ج ۱. تهران: ادنا. چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. ج ۲. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب. چاپ سوم.
- مکی عاملی، شمس‌الدین محمد (بی تا). الدروس الشریعه فی فقه الامامیه. ج ۲. قم: مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین. چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۵). استفتائات مسائل ضمان. قم: دفتر آیت‌الله العظمی منتظری.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعه الإمام الخوئی. ج ۳۰. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی. چاپ اول.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۲۱ ق). فوائد الاصول. تقریر محمدعلی کاظمی. ج ۳. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۲۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
- وزارت الأوقاف و الشؤون الإسلامیه (۱۴۱۰ ق). الموسوعه الفقهیه. ج ۱۹. کویت: ذات السلاسل. چاپ دوم.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام. ج ۱. قم: انتشارات مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۳). «ارزیابی قوانین خانواده؛ بخش نخست». فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۷ (۲۵)، صص ۶۵ - ۱۱۶.
- _____ (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه (اجرت‌المثل، نحل و تعدیل مهریه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۸). فلسفه حقوق خانواده. ج ۳. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان. چاپ دوم.
- یزدی، امید (۱۳۹۵). حقوق خانواده. تهران: کتاب آوا. چاپ دوم.
- قانون احوال شخصیه اهل تشیع. ش ۹۸۸ (۱۳۸۸).
- کود جزا، ش ۱۲۶۰ (۱۳۹۶).
- قانون مدنی، ش ۳۵۳ (۱۳۵۵).
- قانون منع خشونت علیه زن، ش ۹۸۹ (۱۳۸۸).

